



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The Ruler and the hero of love in Ada and Shahnameh

Sh. Azadian*, B. Steppeler

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 30 June 2021

Reviewed: 02 August 2021

Revised: 17 August 2021

Accepted: 03 October 2021

KEYWORDS

Ada, Shahnameh, ruler and hero of love, bribery, threat, magic

*Corresponding Author

✉ bensteppeler@gmail.com

☎ (+98 21) 66491437

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Poetic recitation and prose recitation are two ancient texts in the ancient Norse language that are the most important source in understanding Scandinavian myths. Mythological scholars have pointed out some basic similarities between Ida and Shahnameh (including the story of the murder of a boy); Of course, the similarity of the themes in these mythological texts is much broader than this example, and with a more detailed study and comparative study of Ada and Shahnameh, we can add to the list of these similarities.

METHODOLOGY: This article is a theoretical research that shows the similar patterns between some of the stories of Ida and Shahnameh using analytical-descriptive method as well as comparative study.

FINDINGS: This article, relying on love stories in Ada and Shahnameh, shows that in this area, significant similarities can be found between the two texts; I enjoy these commonalities from the beginning of a romantic relationship to marriage, and especially the path that is taken to reach the stage of reunion and marriage.

CONCLUSION: The love story of "Freer and Gerd" in terms of the type of beginning of the relationship with Zal and Rudabeh and in terms of the three stages to satisfy the beloved (ie the promise of wealth, threats, and magic and sorcery) to stories such as Zal and Rudabeh, The marriage of the sons of Fereydoun, Kikavous and Soodabeh, and later Siavash and Soodabeh is similar. For example, the pattern of "debate" to prove wisdom can be seen in Zal, Rudabeh, Swibdeg and Manglood. In any case, it seems that the same comparative study can be done at the level of other stories of Shah and Shahnameh and other commonalities can be obtained.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.15.6457](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.6457)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 7	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

حاکم و پهلوان عاشق در ادا و شاهنامه

شهرام آزادیان*، بندیکت اشتپلر

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: ادای منظوم و ادای منثور دو متن کهن به زبان نارس باستان هستند که مهمترین منبع در شناخت اسطوره‌های اسکاندیناوی بشمار می‌روند. محققان اسطوره‌شناس به برخی شباهتهای بنمایه‌ای ادا و شاهنامه (از جمله ماجرای پسرکشی) اشاره کرده‌اند؛ البته شباهت بنمایه‌ها در این متنهای اسطوره‌ای بسیار گسترده‌تر از این نمونه است و با بررسی دقیق‌تر و مطالعه تطبیقی ادا و شاهنامه میتوان به فهرست این شباهتها اضافه کرد.

روش مطالعه: این مقاله پژوهشی است نظری که با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و همچنین مطالعه تطبیقی، الگوهای مشابه میان برخی داستانهای ادا و شاهنامه را نشان میدهد. **یافته‌ها:** این مقاله با تکیه بر داستانهای عاشقانه در ادا و شاهنامه نشان میدهد که در این حوزه نیز شباهتهای چشمگیری میان دو متن میتوان یافت؛ این بنمایه‌های مشترک از آغاز رابطه عاشقانه تا ازدواج و خصوصاً مسیری که برای رسیدن به مرحله وصال و ازدواج طی می‌شود بچشم می‌خورد.

نتیجه‌گیری: داستان عاشقانه «فریر و گرد» از نظر نوع شروع رابطه با زال و رودابه و از نظر طی مراحل سه‌گانه برای جلب رضایت معشوق (یعنی وعده مال و ثروت، تهدید، و جادو و افسون) به داستانهای از قبیل زال و رودابه، ازدواج پسران فریدون، کیکاووس و سودابه، و بعدتر سیاوش و سودابه شبیه است. چنانکه مثلاً الگوی «مناظره» برای اثبات خرد نیز در زال و رودابه و سوییدگ و منگلود عیناً دیده میشود. در هر حال بنظر میرسد همین مطالعه تطبیقی را میتوان در سطح داستانهای دیگر ادا و شاهنامه نیز انجام داده و مشترکات دیگری نیز بدست آورد.

تاریخ دریافت: ۰۹ تیر ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۱۱ مرداد ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۲۶ مرداد ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۱۱ مهر ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

ادا، شاهنامه، حاکم و پهلوان عاشق، تطبیع، تهدید، جادو

* نویسنده مسئول:

bensteppeler@gmail.com

۶۶۴۹۱۴۳۷ (+۹۸ ۲۱)

مقدمه

ادا (Edda) مجموعه‌ای اسطوره‌ای و حماسی است که مهمترین وقایع اسطوره‌ای نواحی اسکاندیناوی را روایت میکند. ادا در کل دو روایت عمده دارد؛ یکی ادای شاعرانه یا منظوم (Poetic Edda) و دیگری ادای نثر (Prose Edda) که دومی به نام تدوین‌کننده آن، یعنی اسنوری استورلوسون، به «ادای اسنوری» نیز مشهور شده است. ادای شاعرانه مشتمل است بر روایتها و اشعار پراکنده اساطیری به زبان نورس باستان (نوردیک). ادای منثور که در اوایل قرن سیزدهم به دست اسنوری و باز به زبان نورس باستان تدوین شده از جهات زیادی روایت‌های پراکنده ادای منظوم را تکمیل میکند.^۱ در هر حال این مجموعه‌های اسطوره‌ای از نظر مطالعات اسطوره‌شناسی همیشه مورد اعتنای محققان بوده و از جهات مختلف درباره آنها تحقیق شده است. از جمله ژرژ دومزیل در بررسیهای تطبیقی اسطوره‌ها و کارکردهای آنها بارها از داستانهای این متون بهره برده است. یکی از نکات جالب و مهم درباره اداها، که کمتر به آن توجه شده، شباهتهای بنمایه‌ای آن با شاهنامه فردوسی است. اگرچه ادا خصوصاً در قیاس با شاهنامه، حماسه‌ای ابتدایی است، میتوان از نظر بنمایه‌ها و گاه درونمایه‌ها مشترکاتی میان آنها پیدا کرد.

ضرورت و سابقه پژوهش

یکی از مشهورترین درونمایه‌ها در این چشم‌انداز «پسرکشی» (filicide) است؛ این داستان از نمونه‌هایی است که محققان ایرانی نیز به آن توجه کرده‌اند و شباهت آن را با «سرود هیلدبراند و هاروبراند» در ادا یادآوری کرده‌اند (ر.ک: گل‌رنج‌های کهن، خالقی: ص ۵۳). موارد متعدد دیگری نیز میتوان در این منظومه‌ها یافت که در شاهنامه نظیر آن وجود دارد. اگرچه بسیاری از این نمونه‌ها ممکن است به اندازه نمونه پسرکشی مشهور یا مهم نباشند اما به هر حال نشان میدهند که این متنها، بعنوان حماسه‌های کهن، گاه از قانونها و الگوهای مشابهی پیروی میکنند.

بحث و بررسی

یکی از بنمایه‌هایی که در ادا و شاهنامه دیده میشود قضیه «حاکم / پهلوان و عشق» است. داستان‌هایی با بنمایه عاشق شدن حاکم یا پهلوان در هر دو حماسه دیده میشود و این داستانها از جهاتی مشابه هستند؛ به تعبیر دیگر میتوان صورت کلی و قوانین این روایتها را در قالب‌هایی مشابه دسته‌بندی کرد. در این چشم‌انداز مسائلی از قبیل تقابل خرد و عشق، شیوه‌های رسیدن به معشوق و دشواریهای این راه، عشق پهلوانانه، عشق ممنوعه و عشق یک‌طرفه دیده میشود. در ماجرای رسیدن عاشق به معشوق، و مقدمه آن که متقاعد کردن معشوق باشد، نیز میتوان قواعدی مشترک پیدا کرد. در این مرحله از نظریه ژرژ دومزیل^۲ میتوان کمک گرفت. بر این اساس، فرایند متقاعد کردن معشوق اغلب از مسیر مبارزه‌ای سه‌مرحله‌ای - از جمله جدال کلامی و فیزیکی و نهایتاً تصاحب معشوق - میگذرد. عاشق ابتدا میکوشد با تقدیم ثروت معشوق را راضی کند، در مرحله بعد کار به تهدید و حتی جنگ و نبرد میرسد. آخرین دستاویز برای رسیدن به معشوق در این چشم‌انداز توسل به جادو و افسون است. به

^۱ در زبان فارسی مطالعات اندکی درباره اداها انجام گرفته اما معرفی کاملی از آنها ارائه نشده است. برای مطالعه بیشتر درباره اداها، جز مقدمه این متون، به آثار محققانی از قبیل یان ده‌فریس، کرل زیمرک، فلیکس گنسمر و اندراس هایسلر میتوان رجوع کرد (متأسفانه اغلب آثار این نویسندگان به زبان فارسی ترجمه نشده است).

^۲ Georges Dumézil اسطوره‌شناس بزرگ فرانسوی (۱۸۹۸-۱۹۸۶ م.) که مطالعات او در حوزه ساختارشناسی اساطیر شهرتی عالمگیر دارد. بخشی از مطالعات و تحقیقات او در سالهای اخیر به زبان فارسی ترجمه شده است.

این ترتیب با طی این مراحل عاشق سرانجام به وصل معشوق میرسد و وضعیت داستان پایدار میشود. برای نشان دادن بنمایه‌های ذکرشده در دو متن ادا و شاهنامه میتوان از داستانهای «فریر و گرد» در ادا و داستانهای زال و رودابه، پسران فریدون و خواستگاری ایشان از دختران شاه یمن و نیز داستان سیاوش و سودابه در شاهنامه بهره گرفت.

خرد و عشق

در ادبیات قدیم اغلب نزاعی ثابت میان خرد و عشق وجود دارد؛ زیرا عشق بسیاری از قوانین عقل و خرد را نادیده میگیرد؛ به این ترتیب آدمی که عاشق شده است حتی ممکن است جان خود را در راه عشق از دست بدهد. این بی‌پروایی عاشق را اگرچه اغلب ستوده‌اند اما گاهی نیز آن را نشان ضعف دانسته‌اند؛ چنانکه در ادا و شاهنامه نیز گاهی دیده میشود. مثلاً در ادا و در روایت عشق میان «فریر» (Fryer) و «گرد» - که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد - فریر شمشیر خود را به خدمتکارش میدهد تا به سرزمین دیوان برود و از گرد خواستگاری کند. این دو سرانجام بعد از طی مراحل ازدواج میکنند^۱ اما بعدها فریر در «راگناروک»^۲ به دست دیو «سورت» کشته میشود چون شمشیرش را از دست داده و این سزای تراژیک عشق است؛ از همین رو است که آدین عشق را عملی احمقانه و زنان را غیرقابل اعتماد میدانند. این نگاهی است که در شاهنامه نیز، از جمله در داستان سیاوش، دیده میشود:

برین داستان زد یکی، رهنمون
که مهری فزون نیست از مهر خون
چو فرزند شایسته آمد پدید
ز مهر زنان دل بیاید برید
(شاهنامه: ۵۵۷-۵۵۸)

نه به گفتار دختر باید اعتماد کرد
و نه به حرف زن
احساسات آنها مانند چرخ در گردش است
سینه آنها پر فریب است
(Poetic Edda, Havamal, 84)

البته میدانیم که آدین در جای دیگر عشق را امری زیبا معرفی کرده و معتقدست کسی نباید بخاطر عشق سرزنش شود؛ چنانکه فردوسی نیز بارها همین عقیده را ابراز کرده است (از جمله نک. Poetic Edda, Havamal, 93).^۳ و شاهنامه، ج ۱: بیت ۵۵۲ و ۴۱۶). بهر حال در این چشم‌انداز نکته مشترک این است که هر دو متن بر این تأکید میکنند که عشق میتواند مانعی در راه خرد باشد. مانعی که گاه به بهای ازدست دادن جان تمام میشود. از سوی دیگر عشق وقتی به طبقه حاکم یا جنگجو / پهلوان مربوط است، میتواند باعث شود از مسئولیتی که برعهده دارند غفلت کنند و این پسندیده نیست.

۱ از این ازدواج پسری متولد میشود که مؤسس سلسله «ینگلین» (Ynglinga) و در واقع جد پادشاه سوئد و نروژ بشمار میرود. بسیاری از محققان گمان میکنند که این داستان ممکن است در اصل بعنوان یک نمایش عاشقانه نوشته شده باشد. از نظر اسنوری این داستان تنبیهی است در حق فریر به این دلیل که بر تخت آدین نشسته است.

۲ Ragnarrökkr یا Ragnarök جنگ نهایی و پایان جهان در اساطیر اسکاندیناوی است که در طی آن بسیاری از چهره‌های اسطوره‌ای از جمله آدین و تور و فریر نابود شدند.

۳ ترجمه عبارات آدین در این بخشها این است: هیچکس حق سرزنش دیگری را بخاطر عاشق بودن ندارد/ گاه فرد دانا عشق را تجربه میکند وقتی نادان عشق زیباروی را نمیبیند/ تنها روح میداند چه چیزی کنار قلب است و معنی آن را فقط خود میدانیم.

عاشق شدن حاکم / پهلوان

نقطه آغاز روایتهای عاشقانه بطور معمول «عاشق شدن» است؛ آنچه در داستانهای محل بحث از این نظر مهم است نحوه عاشق شدن است. در این داستانها گاه عشق از طریق شنیدن توصیفات و بدون دیدن طرف مقابل یا دیدن تصویر او رخ میدهد^۱ و به مرحله‌ای میرسد که عاشق نمیتواند بدون معشوقش زندگی کند. از جمله در داستانهای که در اینجا از آنها بحث میشود چنین اتفاقی دیده میشود. در داستان «فریر / گرد» در ادای نثر^۲ از گرد بعنوان الف نام برده میشود و این بعلت زیبایی بسیار زیاد اوست (گرد در روایت ادا دیو زن است). آغاز این عشق این است که زمانی فریر روی تخت جهانبین آدین نشسته و تصویری از گرد را میبیند و با این تصویر دلباخته او میشود. در شاهنامه نیز در داستان زال و رودابه میبینیم که زال و بعدتر رودابه از طریق شنیدن توصیفات طرف مقابل عاشق میشوند؛ بدون اینکه برخوردی نزدیک با هم داشته باشند.

یکی نامدار از میان مهان	چنین گفت با پهلوان جهان
پس پرده او یکی دخترست	که رویش ز خورشید نیکوترست...
برآورد مر زال را دل به جوش	چنان شد کزو رفت آرام و هوش...

(شاهنامه، ج ۱: ۲۸۵ - ۲۸۶ و ۲۹۴)^۳

در هر حال عاشق آقدر در ماجرای عشق خود غرق میشود که نمیتواند بدون معشوقش زندگی کند. در ادا، فریر در اثر این عشق بنوعی مجنون میشود؛ بطوریکه پدرش با نگرانی از خادم فریر، اسکیرنیر، میخواهد با او صحبت کند. اسکیرنیر ناچار این کار را میکند و از فریر میپرسد چرا تمام روز را تنهایی در تالارش سر میکند. جواب فریر نشان میدهد که او عاشق گرد شده است:

«چرا باید به تو جواب بدهم / درمورد آشفته‌گی قلب خویش / چون آفتاب این پری هر روز میتابد / اما نه بر من». در هر حال فریر برای اینکه گرد را بدست بیاورد اسکیرنیر را راهی سرزمین دیوان میکند. اسکیرنیر میگوید: «به من اسی بده که مرا از میان سحر و تاریکی و آتش عبور دهد و شمشیری ده که خود می‌جنگد بر ضد دیوان». فریر شمشیرش را به اسکیرنیر میدهد و او به سرزمین دیوان میرود و به درگاه گیمیر (پدر گرد) میرسد. اسکیرنیر پس از پشت سر گذاشتن موانع (آتش، سگ وحشی و حصار قلعه) از نگهبان قلعه میپرسد که چگونه میتواند به گرد برسد. نگهبان میگوید: «که آیا مرده‌ای یا نفرین شده‌ای / تو هیچوقت با دختر گیمیر ملاقات نخواهی کرد». در اینجا ندیمه گرد، اسکیرنیر را میبیند و از ماجرا باخبر میشود؛ او به گرد پیشنهاد میدهد که اسکیرنیر را ببیند و گرد میپذیرد: «تو که هستی؟ / از نژاد الف، آسیر و یا آس / چرا حاضر شدی به تنهایی برای دیدار با من از این آتش بگذری؟»

^۱. میدانیم که این امر فقط مربوط به داستانهای حماسی و پهلوانی نیست و نمونه‌های زیادی در ادبیات قدیم عاشقانه و غنایی دارد (مثل ماجرای عاشق شدن خسرو پرویز از طریق شنیدن توصیف شیرین و نمونه‌های دیگر).

^۲. به داستان پادشاهی فریر در ادای منظوم خیلی مختصر اشاره شده است؛ اسنوری در ادای نثر این روایت را با تفصیل بیشتری آورده و ما در اینجا - مانند دیگر بخشهای مقاله - بیشتر به روایت اسنوری استناد کرده‌ایم.

^۳. به عاشق شدن رودابه از طریق شنیدن توصیف رستم در ادامه اشاره کرده‌ایم. شرح این ماجرا را در شاهنامه میتوان دید: شاهنامه، ج ۱: ۳۴۶-۳۵۰.

همین حضور و دخالت مؤثر «خدمتکار / ندیمه» نیز از بنمایه‌های مهم این داستانهاست. در داستان فریر میبینیم که هم خدمتکار فریر و هم ندیمه گرد مقدمات رسیدن این دو به هم را فراهم میکنند. در شاهنامه نیز همین مسئله دیده میشود و اطرافیان رودابه در پیام‌رسانی و نهایتاً وصال او با زال نقش مهمی دارند.

عشق ممنوعه یا یک‌طرفه

درنمایه‌ای که در گروهی از این داستانها پدیدار میشود عشق ممنوعه یا یک‌طرفه است؛ معشوق به دلایلی، که بسته به زمینه داستان میتواند متفاوت باشد، از پذیرفتن پیشنهاد عاشق سر باز میزند و به این ترتیب عاشق گرفتار عشقی یک‌جانبه میشود. در بعضی نمونه‌های دیگر عاشق و معشوق از دو نژاد یا جهان مختلف هستند و این نیز رفتاری دیگری در راه وصال است. مثلاً گرد که از دیوزنان است و در سرزمین دیوان زندگی میکند، در آغاز میلی به ازدواج با فریر ندارد؛ چون تصور میکند فریر برادر او را کشته است (در متن ادا نشانه‌ای که رخ دادن این اتفاق را تأیید کند وجود ندارد اما بر اساس آنچه در ادا آمده میدانیم که گرد چنین باوری داشته است). در شاهنامه نیز رودابه از نژاد ضحاک تازی است و همین امر در آغاز کار یکی از دلایل مخالفت سام و منوچهر با ازدواج زال و رودابه است.

بدو گفت ای شسته مغز از خرد
ز پرگوه‌ران این کی اندر خورد
که با اهرمن جفت گردد پری^۱
که مه تاج بادت مه انگشتری
(شاهنامه، ج ۱: ۸۴۵-۸۴۳)
چنین گفت با بخردان شهریار
که بر ما شود زین دژم روزگار...
نباید که بر خیره از عشق زال
همال سرافکنده گردد همال
(همان: ۸۴۴ و ۸۴۶)

فریر گفت:
این دختر برای من عزیزتر از هر دختری
برای هر مردی در تمام دوران است
از همه ایزدها و الفها،
هیچکس نمیخواهد که ما با هم باشیم.
(Poetic Edda, Skirnismal, 7.)

در این مرحله عاشق میکوشد با اتکا به ترفندهایی معشوق را راضی کند و سر عقل بیاورد. این فرایند راضی کردن معشوق خودش به الگوی مشترک دیگری در این داستانها منجر میشود؛ چنانکه در بخش بعدی خواهیم دید.

کوشش برای متقاعد کردن معشوق و رسیدن به وی

رسیدن به معشوق چنانکه قبلاً اشاره کردیم معمولاً محصول فرایندی سه‌مرحله‌ای است: تطمیع، تهدید و افسون. دومزیل نیز به این مراحل بعنوان قانونی عمومی توجه کرده و مراحل رسیدن به معشوق را اینگونه بیان میکند: ۱. حریف را با ثروت متقاعد کنیم، ۲. حریف را با نیرو یا تهدید و زور متقاعد کنیم، ۳. حریف را تهدید به جادو کنیم

^۱گوینده این سخنان پدر رودابه و منظور از اهرمن «زال» است. بنابراین معلوم است که پری را در اینجا به معنی مثبتی بکار برده است (در ادا نیز «گرد» را پری گفته که بار منفی «دیو» را ندارد). با اینکه نسب پادشاه کابل به ضحاک برمبگرد اما زال - از آن جهت که عاشق رودابه است - همیشه با دیدگاه مثبت و همراه با ستایش درباره رودابه حرف میزند و به نسب او اعتنایی ندارد.

(این جادو شامل نفرین او و خانواده‌اش یا ازدست دادن زیباییش میشود) (Dumézil, 1986, Mythe et épopée I..., pp 622-623). این مراحل کمابیش همان مرحله‌ای است که آدین در مواجهه با زنان و دختران و برای متقاعد کردن ایشان پیش می‌گرفت.

«آنکه خوش‌سخن باشد و بخشنده/ و بدن زن را ستایش کند، آنکه ناز او را بکشد دلش را میبرد»

(Poetic Edda, Havamal, 92)

«اگر بخواهم همه دختران را داشته باشم / قلب زن زرنک را برای عشقبازی می‌برم / اندیشه‌اش را دگرگون می‌کنم و ذهنیتش را تغییر می‌دهم / و اغوايش می‌کنم و افسونش می‌کنم» (Poetic Edda, Havamal, 161). بعد از آنکه عاشق دوستی خود را به معشوق اعلام می‌کند، نوبت آن می‌رسد که معشوق را به نحوی به وصال راضی کند. از آنجاکه ماجراهای عاشقانه در حماسه، و اصولاً بیشتر داستانهای کهن، پرپیچ‌وخم است، رضایت معشوق به آسانی جلب نمی‌شود. برای جلب این رضایت فرایندی طولانی، چنانکه گفته‌ایم اغلب در سه مرحله باید طی شود. همین مراحل عیناً در ماجرای فریر و گرد (در ادا) و سودابه و سیاوش (در شاهنامه) دیده می‌شود.

تمطیع با ثروت

نخستین واکنش عاشق برای تغییر رأی معشوق تمطیع اوست. در ادا اسکیرنیر، بعنوان نماینده فریر، مسئولیت ارائه پیشنهادها و جلب موافقت گرد را برعهده می‌گیرد. اسکیرنیر می‌کوشد با وعده ثروت انبوه، دل گرد را نرم کند اما گرد این پیشنهاد را قبول نمی‌کند:

[اسکیرنیر]: یازده سیب طلایم^۱ را به تو می‌دهم گرد / برای خوشایند تو، که تو بگویی / فریر تنها مرد زنده زمین برای من است.

[گرد]: یازده سیب را هیچگاه از هیچ مردی نمی‌پذیرم / نه از فریر و نه هر آنکه مرا بخواهد / و با فریر هم تا ابد یکی نمی‌شوم.

اسکیرنیر سپس انگشتی ارزشمندی را که متعلق به بالدور، پسر آدین، بود به گرد می‌دهد (این انگشت نشانی است از اینکه فریر ارث آدین را در اختیار دارد)^۲ اما گرد این هدیه را نیز رد کرده و همچنان با پیشنهاد او مخالفت می‌کند: «من انگشت پسر آدین را قبول نمی‌کنم / من در درگاه گیمیر طلا کم ندارم / ثروت پدر من در خدمت من است».

مشابه این گفتگو را در شاهنامه و در طی داستان سیاوش و سودابه نیز میتوان دید. سودابه که سخت گرفتار عشق سیاوش شده نخست سعی می‌کند با وعده ثروت فراوان سیاوش را متقاعد کند:

سیاوخش را در بر خویش خواند	ز هر گونه بر او سخنها براند
بدو گفت: گنجی بیاراست شاه	کز آنسان ندیده‌ست کس تاج و گاه
ز هر چیز چندان کش اندازه نیست	اگر برنهی، پیل باید دوپست

^۱ محققان احتمال داده‌اند که این یازده سیب اشاره به سیبهای آیدون باشد. این سیبها مطابق روایتهای افسانه‌ها، زیبایی و جوانی را با خود به‌همراه می‌آورند. Crawford, Jackson: Skirnismal in old Norse and English.

^۲ این انگشت، انگشتی جادویی بود که از آن هشت انگشت دیگر بوجود می‌آمد. تالکین در کتاب «ارباب حلقه‌ها» از داستان این انگشت الهام گرفته است.

به تو داد خواهد همین دخرم نگه کن به روی و سر و افسرم
(شاهنامه، سیاوش: ۳۰۸-۳۱۱)

اما سیاوش از این پیشنهاد ناراحت میشود و تأکید میکند که هرگز نمیخواهد جان خودش را بخاطر هوس ازدست بدهد و به حرمسرای پدرش، شاه کیکاووس، بیحرمتی کند:

سیاوش بدو گفت: هرگز مباد که از بهر دل من دهم سر به باد
چنین با پدر بیوفایی کنم ز مردی و دانش جدایی کنم
(شاهنامه، سیاوش: ۳۲۰-۳۲۱)

همینطور درونمایه عشق یکطرفه هم در این داستان وجود دارد؛ زیرا گرد پیشنهاد اسکیرنیر را رد میکند و سیاوش پیشنهاد سودابه را.

تهدید با خشونت

وقتی تطمیع کارگر نمیشود و معشوق به وعده ثروت انبوه بی‌اعتنایی میکند نوبت به تهدید میرسد. این بار عاشق، یا کسی که واسطه و نماینده اوست، سعی میکند کار را از طریق تهدید و ترساندن پیش ببرد. اسکیرنیر در ادا و سودابه در شاهنامه، پس از آنکه از راه نخست توفیقی بدست نمی‌آورند، چنین ترفندی بکار میگیرند: «اگر پیشنهاد من را نپذیری گرفتار خشم من شده و به دام مرگ خواهی افتاد».

اگر سر بیچی ز فرمان من نیاید دلت سوی پیمان من کنم بر تو این پادشاهی تباه شود تیره روی تو بر چشم شاه (شاهنامه، سیاوش: ۳۱۸ و ۳۱۹)	این شمشیر باریک و برنده را میبینی در دستان من اگر سرت را با غرور بالا نگه داری سرت را میزند (Poetic Edda, Skirnismal, 23)
--	--

این تهدید و اعمال خشونت نیز البته فایده‌ای ندارد. پاسخ سیاوش به این سخنان سودابه همان است که در بخش پیش نقل کردیم (سیاوش بدو گفت هرگز مباد....)؛ گرد نیز علاوه بر آنکه از تهدید اسکیرنیر دچار وحشت نمیشود، او را از خشم پدرش میترساند: «با تهدید نمیتوانی مرا وادار کنی / که به خواست مردی سر فرودآرم / لیکن اگر پدرم گیمیر تو را بیابد / زنده نخواهی ماند».

در شاهنامه جز داستان سیاوش و سودابه در ماجرای برخورد سهراب و گردآفرید نیز میتوان نشانی از این بنمایه دید. گردآفرید وقتی با حيله از چنگ سهراب گریخته و به بالای قلعه رفته است، به او میگوید ممکن نیست تو بتوانی به زنی از ایرانیان دست پیدا کنی. گردآفرید سهراب را از حرکت سپاه ایران و خصوصاً آمدن رستم میترساند و به او میگوید بهتر است به توران بازگردد چون اگر شاه و رستم بدانند به مرز ایران سپاه آوردی، تو را خواهند کشت (نک. شاهنامه، ج ۲: ب ۲۳۹ - ۲۴۳).

تهدید با جادوی

آخرین ترفند برای جلب رضایت معشوق، همانطور که گفتیم، توسل به جادو و افسون و فریب است. در ادا اسکیرنیر گرد را تهدید میکند که پدر او را نفرین و خودش را مجنون خواهد کرد و زیبایی و جوانی و آبروی او را خواهد گرفت و به این ترتیب او هیچگاه همسری جز دیوان سه سر - که به او تجاوز میکنند - نخواهد داشت و بهره او از زندگی جز غم و افسوس نخواهد بود تا حدی که مرگ به آرزوی او بدل شود. اسکیرنیر همچنین تأکید میکند که اینها همه نتیجه خشم آدین و فریر است و گرد خودش آنها را برگزیده است. صورتی از این ترفند در شاهنامه، و همان داستان سیاوش و سودابه، نیز دیده میشود. سودابه پس از آنکه سیاوش در برابر وعده ثروت و سپس تهدیدهای او مقاومت کرده در چند جا به جادو و افسون دست میزند.

من این نفرین را با سه رون ^۱ در چوب میکوبم	نگه کرد سوداوه خیره بماند
یکی برای انحراف تو، دیگری برای دیوانگیت و سوم برای ناشکیباییت	به اندیشه افسون فراوان بخواند
این نفرین را به گونه‌ای در چوب میکوبم	بد و نیک هر چاره کاندل جهان
که تنها من قادر به شکستن طلسم و آزادی طلسم تو باشم (Poetic Edda, Skirnismal, 26-36.)	کنند آشکارا و اندر نهان
	بسازم، گر او سر بیچد ز من
	کنم زو فغان بر سر انجمن...
	دگرباره با شهریار جهان
	همی جادوی ساخت اندر نهان
	(شاهنامه، سیاوش: ب ۳۰۳ - ۳۰۶ و ۵۵۴)

پایان داستانها و نتیجه این فرایند سه مرحله‌ای در شاهنامه و ادا البته متفاوت است. در ادا گرد راضی میشود به دیدار فریر برود^۲ و داستان این دو در نهایت به وصال و ازدواج منجر میشود. در شاهنامه وضع متفاوت است؛ از آنجاکه پای عشقی یک طرفه، ممنوعه و کاملاً نادر در میان است ماجرا به وصال نمیرسد؛ بلکه به آزمون و عبور سیاوش از آتش و بعد آواره شدن و رفتن او از ایران میکشد و سرانجام با قتل دردناک و فجیع او پایان مییابد. سودابه نیز البته گرفتار خشم رستم میشود و بقتل میرسد.

نمونه‌های دیگر فرایند «سه مرحله‌ای» در شاهنامه

جز آنچه از داستان سیاوش و سودابه نقل کردیم، در شاهنامه موارد مشابه دیگری نیز از فرایند سه مرحله در روابط عاشقانه و جلب رضایت معشوق دیده میشود. این الگو را در داستان پسران فریدون و زال و رودابه و نیز ماجرای کیکاووس و رفتن او به هاماوران میتوان مشاهده کرد.

ازدواج پسران فریدون

ماجرای ازدواج پسران فریدون از جهاتی بیشترین شباهت را با داستان «سکیرنيسمال» در ادا دارد. اگرچه در اینجا خبری از عشق ممنوعه یا یک طرفه دیده نمیشود اما الگوی سه گانه را در آن بوضوح میتوان دید. داستان از این

^۱ «رون» نوعی رسم الخط قدیمی ژرمنها میباشد، که اغلب بر روی چوب کنده کاری میشده است.

^۲ اسکیرنیر به فریر وعده میدهد که گرد بعد از ۹ شب به نزد او خواهد رفت. فریر که گرفتار دام عشق است در پاسخ میگوید: «یک شب بسیار درازست و دو شب درازتر / چگونه آن را تاب آورم / گاهی یک ماه کوتاھتر است از انتظار شبی برای وصال».

قرار است که فریدون در ۵۰ سالگی صاحب سه فرزند پسر میشود (شاهنامه، ج ۱: ب ۴۶ و ۴۷) و بعدتر که تصمیم میگیرد برای این پسر زن بگیرد، خدمتکارش، جندل، را مأمور میکند که زانی شایسته پیدا کند (همان: ۵۳-۵۵). جندل پس از جستجوی فراوان متوجه میشود که شاه یمن، سرو، سه دختر زیبا و جوان دارد که مانند پسران فریدون هنوز نامی بر ایشان نگذاشته‌اند (همان: ۶۴ و ۶۵). جندل پیشنهاد فریدون را به سرو میرساند؛ شاه یمن مستأصل میشود چون از طرفی بخاطر وابستگی به دخترانش راضی به این وصلت نیست و از طرفی توانایی سرپیچی از فرمان شاه را ندارد.

همی گفت گر پیش بالین من	نبیند سه ماه این جهان‌بین من
مرا روز روشن بود تاره شب	نباید گشادن به پاسخ دو لب

(همان: ۹۷ و ۹۸)

شاه یمن با مشاوران و موبدان رایزنی میکند و آنها میگویند ما اگرچه مانند فریدون قدرتمند نیستیم ولی «نه ما بندگانیم با گوشوار» (همان: ۱۱۸). این مشاوران یکی دو پیشنهاد برای خلاصی از ماجرا میدهند که مطابق دو مرحله از سه مرحله‌ای است که درباره آن صحبت کرده‌ایم. اگرچه در اینجا ترتیب این مراحل کمی فرق دارد (یعنی اول پیشنهاد جنگ است و سپس متقاعد کردن با ثروت).

توسل به ثروت: نخستین پیشنهاد مشاوران شاه یمن این است که از در جنگ وارد شوند. آنها از طرز برخورد فریدون راضی نیستند و میگویند اگرچه فریدون شاه جهان است، ما هم بنده نیستیم و اگر لازم باشد با او می‌جنگیم:

سخن گفتن و بخشش آیین ماست	عنان و سنان تافتن دین ماست
به خنجر زمین را میستان کنیم	به نیزه هوا را نیستان کنیم

(همان: ۱۱۹ و ۱۲۰)

پادشاه یمن، که پیشتر هم با یادآوری بلایی که فریدون بر ضحاک آورده، گفته بود جرئت سرپیچی از فرمان فریدون را ندارد (همان: ۱۱۲-۱۱۳) از این پیشنهاد مشاوران دلسرد میشود؛ به قول فردوسی:

چو بشنید از آن کاردانان سخن / نه سر دید آن را به گیتی نه بن (همان: ب ۱۲۴)

یکی از پیشنهادهای مشاوران شاه یمن (در واقع پیشنهاد دوم ایشان) این است که شاه با ثروت جلو این ازدواج را بگیرد. آنها میگویند اگر میخواهی بدون اینکه با فریدون وارد جنگ بشوی کار را به سرانجام برسانی، اولاً «سر بدره بگشای و لب را ببند» (همان: ۱۲۱) یعنی پول بده به ایشان یا اگر نمیخواهی پولی خرج کنی، آنقدر از فریدون خواسته‌های پرهزینه طلب کن که منصرف شود:

سه فرزند اگر بر تو هست ارجمند	سر بدره بگشای و لب را ببند
وگر چاره بی‌پاره خواهی همی	بترسی ازین پادشاهی همی
ازو آرزوهای پرمایه خواه	که کردار آن را نبینند راه

(همان: ۱۲۱-۱۲۳)

استفاده از زور: شاه یمن سرانجام پیشنهاد جندل را میپذیرد و قرار میشود پسران فریدون نزد او بروند تا ایشان را ببیند و بیازماید. جندل پیش فریدون باز می‌گردد و ماجرا را برای او تعریف میکند. به این ترتیب قرار میشود پسران فریدون راهی یمن شوند؛ فریدون پیش از رفتن ایشان پندهایی به ایشان میدهد که از جهتی به اجرای افسون و جادو مربوط میشود.

استفاده از جادو: فریدون به پسرانش توضیح میدهد که «یکی ژرف‌بین است شاه یمن» (همان: ۱۵۶) و بنابراین چیزهایی خواهد پرسید که باید هوشمندانه به آنها پاسخ دهید. پسران فریدون نزد شاه یمن میروند و با استفاده از ترفندی که پدر به ایشان آموخته بود از آزمون نخست شاه یمن سرافراز بیرون می‌آیند:

بدانست شاه گرانمایه زود کز آمیختن رنگ نایدش سود
(همان: ۱۸۸)

بعد از این شاه یمن، که جادوگری قهار و به تعبیر فردوسی «شاه افسون‌گران» بود، از پسران فریدون دعوت میکند که به باغی بروند و در همان باغ شب را به صبح برسانند. او افسونی میخواند که در طول شب تمام باغ یخ بزند (همان: ۱۹۶ و ۱۹۷)، ولی پسران فریدون بواسطهٔ خردی که از پدرشان فریدون^۱ آموخته بودند از سرما در امان میمانند:

سه فرزند آن شاه افسون‌گشای بجستند از آن سخت سرما ز جای
بدان ایزدی فر و فرزاندگی به افسون شاهان و مردانگی
بران بند جادو ببستند راه نکرد ایچ سرما بدیشان نگاه
(همان: ۲۰۰-۲۰۳)

شاه یمن سرانجام پی میبرد که افسون و جادو مفید نخواهد بود و با این کارها نمیتواند در برابر فریدون بایستد و بنابراین «نباید بدین برد خود روزگار» (همان: ۲۰۸). به این ترتیب شاه یمن ناچار به ازدواج دختران رضایت میدهد.^۲

خواستگاری کی کاووس از سودابه

مراحل متقاعد کردن معشوق به شکلی نزدیک به همین، در داستان رفتن کاووس به هاماوران نیز دیده میشود. کاووس که از کسی شنیده شاه هاماوران دختری بلندبالا و زیباروی دارد، عاشق آن دختر، یعنی سودابه، میشود^۳ و میکوشد او را بدست بیاورد. کاووس فرستنده‌ای نزد شاه هاماوران میفرستد و میگوید همهٔ بزرگان مشتاق هستند با من، که پادشاه ایرانم، پیوند برقرار کنند؛ حالا من «با تو پیوند جویم همی». فرستنده پیام کاووس را ابلاغ میکند اما شاه هاماوران تمایلی به این وصلت ندارد و بهمین دلیل غمی بد دل شاه هاماوران / ز هرگونه‌ای چاره جست اندران (شاهنامه، ج ۲: ۱۲۶).

^۱ فردوسی در اینجا از لفظ دقیق «شاه افسون‌گشای» برای وصف فریدون استفاده میکند؛ این تعبیر درست مقابل «شاه افسون‌گران» است که قبلاً دربارهٔ شاه یمن آمده بود. یکی از تواناییهای فریدون همین افسونگری بوده است چنانکه در ادامهٔ همین داستان و هنگام بازگشت پسران از یمن میبینیم که فریدون ایشان را با افسون آزمون میکند (شاهنامه ج ۱: ۲۲۱ به بعد).

^۲ از اینجا به بعد در بعضی نسخه‌ها مقداری از سخنان شاه یمن نقل شده که او دلیل شکست را وجود دخترانش میداند (چنانکه فریدون هم به برکت اینکه پسر داشته پیروز شده است): به‌اختر کس آن دان که دخترش نیست / چو دختر بود روشن‌اخترش نیست (همان: افزوده‌شده بعد از بیت ۲۱۳). البته این اعتقاد فردوسی نیست؛ نظر فردوسی همان است که در ابیات بعدتر به زیبایی گفته: چو فرزند را باشد آیین و فر / گرامی به دل بر، چه ماده چه نر (همان: ۲۱۹).

^۳ در اینجا نیز کاووس بی‌آنکه سودابه را ببیند و تنها از طریق توصیفات که از او کرده‌اند عاشق میشود؛ چنانکه گفته‌ایم این نوع گرفتاری در دام عشق در متون حماسی و غیرحماسی بسیار رایج است.

شاه دلبسته دختر خود است و نمیخواهد او را به ایران بفرستد؛ از سوی دیگر میداند قدرت مقابله با کیکاووس را ندارد. شاه هاماوران ابتدا تلاش میکند با ثروت خود و احترام به کاووس، ذهن او را منحرف کند و اعتماد او را به خود جلب کند.

بی‌آورد	پس	خسرو	خسته‌دل	پرستنده	سیصد	عماری	چهل
هزار	استر	و	اسپ	و	اشتر	هزار	بار
عماری	به	ماه	نو	آراسته	پس	پشت	و
یکی	لشکر	آراسته	چون	بهشت	تو	گفتی	که
					روی	زمین	لاله
						کشت	

(همان: ۱۱۴-۱۱۷)

شاه هاماوران وقتی میبیند سودابه به این پیوند روی خوش نشان میدهد، بناچار موافقت میکند و دخترش را آراسته به نزد کاووس میفرستد. اندکی بعد شاه هاماوران که همچنان از این ازدواج ناخرسند است، حيله‌ای بکار میگیرد و کاووس را در حالت مستی به بند میکشد و سودابه را نیز، که به میل او رفتار نمیکند، زندانی میکند. اوضاع ایران بعد از این آشفته میشود تا سرانجام رستم برای نجات کیکاووس عازم نبرد میشود و پس از شکست شاه شام و مصر و اسیر کردن شاه هاماوران او را از بند رها میکند. در اینجا به جای بحث جادوگری و افسون، شاهد فریب و حيله‌گری پادشاه هاماوران هستیم اما در نهایت همین را نیز میتوان صورتی از افسون تلقی کرد. رستم پس از اسیر کردن شاه هاماوران او را بسبب این توطئه سخت ملامت میکند:

که	بر	شاه	ایران	کمین	ساختی	بپیوستن	اندر	بد	انداختی
نه	مردی	بود	چاره	جستن	به	جنگ	نرفتن	به	رسم
که	در	بزم	هرگز	نسازد	کمین	اگرچند	باشد	دلش	پر
									ز
									کین

(همان: ۲۰۷ - ۲۰۹)

داستان زال و رودابه

زال پس از آنکه پادشاهی زابلستان را در دست گرفت، روزی به اطراف مملکت رفته و با مهرباب پادشاه کابل دیدار میکند. در این میان یکی از پهلوانان وصف زیباییهای دختر مهرباب، رودابه، را به زال میگوید و زال شیفته و عاشق رودابه میشود (چنانکه معلوم است این الگوی عاشق شدن نیز مشابه نمونه‌های دیگر و بدون دیدار مستقیم است):

برآورد مر زال را دل به جوش چنان شد کزو رفت آرام و هوش
(شاهنامه، ج ۱: ۲۹۴)

از سوی دیگر رودابه نیز با شنیدن توصیفهای زال از زبان پدرش، عاشق زال میشود و «دلش گشت پر آتش از مهر زال» (همان: ۳۴۷). به هر ترتیب بعد از وقایعی مفصل زال و رودابه موفق میشوند بشکلی عجیب با همدیگر دیدار کنند: رودابه گیسوی بلند خود را مانند کمندی از ایوان کاخ پایین میفرستد و زال با گرفتن آن بنزد رودابه میرسد (همان: ۵۲۰ به بعد). در ادامه داستان پیچیده میشود چون پدر زال به آن دلیل که مهرباب از نوادگان ضحاک است با این ازدواج مخالفت میکند و به زال میگوید پادشاه ایران، منوچهر، نیز راضی به این پیوند نخواهد شد. بعد زال مجبور میشود برای راضی کردن منوچهر، خودش به دربار ایران برود. در این میان سام به فرمان منوچهر تصمیم میگیرد به کابل لشکرکشی کرده آنجا را ویران کند. این میتواند با همان مرحله «تهدید» منطبق باشد. مهرباب شاه کابل، همسرش سیندخت را نزد سام میفرستد و سعی میکند او را با هدیه‌های فراوان مانند طلا و اسب از حمله به کابل منصرف کند.

بیاراست تن را به دیبای زر به درّ و به یاقوت پرمایه سر
پس از گنج زرش ز بهر نثار برون کرد دینار چون سی هزار
به زرین ستام آوریدند سی از اسپان تازی و از پارسی...
(همان: ۱۰۸۰ به بعد)

سیندخت با هوشمندی تمام با سام سخن میگوید و بالأخره او را راضی میکند که به کابل حمله نکند. سام هم قول میدهد که

تو با کاول و هر که پیوند تست / بمانید شادان دل و تندرست (همان: ۱۱۴۶)

و بعد هم میگوید که به منوچهر نامه نوشته و بدست زال فرستاده و باشد که این ازدواج سرگیرد. این ازدواج سرانجام سرمیگیرد و بعدها رستم از پیوند این دنیا میآید. در هر حال نشانه‌هایی از مراحل سه‌گانه در این داستان نیز دیده میشود. زال حاضر است برای رسیدن به رودابه حتی با پدر خود و منوچهر بجنگد.

منوچهر اگر بشنود داستان نباشد برین کار همداستان
همان سام نیرم برآرد خروش ازین کار بر من شود او بجوش
ولیکن نه پرمایه جانست و تن همان خوار گیرم بپوشم کفن
(همان: ۵۴۲ - ۵۴۴)

از سوی دیگر منوچهر بخاطر نژاد مهرباب که به ضحاک تازی میرسد نگران است و بسبب همین ترس به سام میگوید با زور کابل را تصرف کرده و نابود کند:

به هندوستان آتش اندر فروز همه کاخ مهرباب و کابل بسوز
نباید که او یابد از بد رها که او ماند از بچه اژدها
زمان تا زمان زو برآید خروش شود رام گیتی پر از جنگ و جوش
(همان: ۹۲۰-۹۲۲)

مناظره و بحث (معمّاگویی)

در داستان زال و رودابه روایت جزئی دیگری نیز وجود دارد که مشابه آن را در ادا میتوان یافت. این داستان که بر الگوی پرسش و پاسخ بنا شده در واقع نوعی آزمون خردسنجی است. به این ترتیب که کسی، که خودش خردمند است، از قهرمان داستان سؤالهایی ظاهراً عجیب و چیستان و معمّاگونه میپرسد و قهرمان باید با پاسخ دادن به آنها خرد خودش را اثبات کند. در داستان زال و رودابه وقتی زال برای مذاکره با منوچهر، که مخالف ازدواج او با رودابه است، به دربار ایران میرود، منوچهر به او میگوید باید به پرسشهای موبدان جواب بدهد. موبدان به منوچهر گفته‌اند که حاصل این ازدواج تولد بزرگترین پهلوان (رستم) خواهد بود و اینک میخواهند خرد زال را امتحان کنند. منوچهر مجلسی تشکیل میدهد و موبدان شش سؤال از زال میپرسند و زال به همه آنها جواب میدهد. اغلب این سؤالا چنانکه در ادامه خواهیم دید مربوط است به مسائل اصلی و عمده هستی و طبیعت.

در ادا نیز داستان مشابهی وجود دارد. موضوع این داستان مربوط است به خواستگاری پهلوانی به نام «سوییدگ» (Svipdag) از دختری به نام «منگلود» (Menglod). به روایت ادا سوییدگ برای آنکه بتواند به در قلعه‌ای که منگلود در آنجاست داخل شود، باید ابتدا به پرسشهای نگهبان آن قلعه پاسخ بدهد. نام این نگهبان «فیولسوین» (Fiolsvinn) است که معنی آن یعنی «آن که فراوان میداند» (از این جهت آن را میتوان با «موبد» در شاهنامه

که نماد خرد است مقایسه کرد). شباهت دیگری که ممکن است بتوان در این دو روایت پیدا کرد اتکای پهلوانان به نیروهای بیرونی است: زال که نزد سیمرغ پرورش یافته چند بار در طول زندگیش از قدرت و یاری ویژه سیمرغ بهره‌مند می‌شود؛ سویدگ نیز از نیروی مادر خودش که مرده است یاری می‌گیرد و با استفاده از آن می‌تواند از این مبارزه و جدل سربلند بیرون بیاید. به عبارت دیگر در حالت طبیعی سویدگ نمی‌تواند به چنان سؤالاتی پاسخ بدهد. در نهایت با جواب آخرین سؤال دیو که در واقع آشکار شدن هویت سویدگ است، دیو متوجه می‌شود سرنوشت او با این دختر گره خورده است (Larrington, p. 375).

از اینها گذشته صورت سؤالات و موضوع آنها نیز در هر دو متن گاه به هم شباهت دارد؛ یعنی از آنجاکه هر دو پرسش و پاسخ درباره مسائل عمده جهان‌شناسی و طبیعت است، این گفتگوها در بعضی کلمات هم شبیه هستند (مثلاً در هر دو زمان با عناصری طبیعی و محسوس توصیف می‌شود و کلماتی از قبیل درخت و اسب و خورشید و ماه در هر دو وجود دارد). در هر حال با اینکه پرسنده سؤال در ادا دیو و در شاهنامه موبدان هستند هدف آنها یکی است: سنجیدن خرد پهلوان عاشق. سویدگ در اینجا باید سؤال درست بپرسد و فقط آخرین سؤال دیو را بدرستی پاسخ دهد.

بپرسید مر زال را موبدی
ازین تیزهش راه بین بخردی
که از ده و دو تای سرو سهی
که رستست شاداب با فرهی
نخست از ده و دو درخت بلند
که هر یک همی شاخ سی برکشند
به سالی ده و دو بود ماه نو
چو شاه نوآیین ابر گاه نو
به سی روز مه را سرآید شمار
برین سان بود گردش روزگار...

دو اسب دونده سپید و سیاه
که مر یکدگر را نیابند راه
بدین سان شب و روز دان ای شگفت
کز اینجا شگفتی توانی گرفت

ز برج بره تا ترازو جهان
همه تیرگی دارد اندر نهان

چنین تا ز گردش به ماهی شود
پر از تیرگی و سیاهی شود
دو سروان دو بازوی چرخ بلند

دانا مرا نامند
بدرستی دانا هستم
به من بگو دانا چون از تو خواهم پرسید
درخت «ایگدرازیل» را بیاد می‌آورم
که کسی نمیداند ریشه‌اش کجاست
و از شبنم روی درخت
رودخانه دنیا بوجود می‌آید
(Poetic Edda, Voluspa, 2, 19, 138)

به من بگو نام اسبی
که روز را در فلک با خود میکشد
به من بگو نام اسبی
که شب را به افسار میکشد
نام آن اسب که روز را به افسار دارد درخشنده یال است
یال یخی نام آن اسبی است
که شب را به افسار میکشد
یکی باد خنک، پدر زمستان
و دیگری نسیم ملایم
پدر تابستان است
(Poetic Edda, Vafthrudnir, 11, 12, 13, 27)

کزو نیمه شادب و نیمی گزند
 برو مرغ پران چو خورشید دان
 جهان را ازو ترس و اومید دان

ادگر آن دو اسب سیاه و سپید
 کزایشان جهان راست بیم و امید
 همان سی سوارست سی روز ماه
 که ناقص شود زان یکی گاه‌گاه
 چو گردون بیمود گیتی‌فروز
 چه حاصل شود؟ سیصد و شصت روز^۱

به من بگو ماه از کجا آمد
 و چگونه بر روی ما سفر میکند
 و همینطور خورشید
 آنها بر فراز آسمان می‌چرخند
 برای شمارش روزهای انسانها
 (Poetic Edda, Grimnismal, 22, 23, 25.)

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی داستان «فریر و گرد» در ادای منثور با داستانهایی از قبیل زال و رودابه، ازدواج پسران فریدون، کیکاووس و سودابه، و سیاوش و سودابه بنمایه‌ها و درونمایه‌های مشترک این داستانها را نشان میدهد. در اغلب این داستانها عشق، که معمولاً بطرزی شگفت و غریب آغاز شده، با دخالت و وساطت عنصری بیرونی (خادم / ندیمه) بسمت وصال پیش میرود. در اینجا برای جلب رضایت معشوق معمولاً سه مرحله طی میشود: ۱. کوشش برای جلب رضایت معشوق با وعده ثروت، ۲. تهدید و استفاده از زور (پس از آنکه وعده ثروت مطابق معمول مؤثر واقع نشده است) و ۳. توسل به جادوگری و افسون (پس از ناکامی در تهدید). در بعضی موارد عشق ممنوعه یا یک‌طرفه است. اگرچه این موانع اغلب از سر راه برداشته میشود جز در داستان سیاوش و سودابه که امکان رفع مانع وجود ندارد. جز اینها یکی دیگر از مشترکاتی که گاه دیده میشود آزمونی است که در طی آن پهلوان عاشق باید خرد خود را در جریان بحث و مناظره نشان دهد. این الگو نیز در داستان زال و رودابه (شاهنامه) و سوبیدگ و منگلود (ادا) با شباهت فراوان دیده میشود. این نمونه‌ها نشان میدهد هر دو متن از بعضی قواعد مشترک پیروی میکنند اگرچه نمیتوان نتیجه گرفت که مثلاً تدوین‌کنندگان ادا با شاهنامه آشنا بوده یا از آن تقلید کرده‌اند؛ اینها را باید بعنوان قانونهای عام و فراگیر متون حماسی تحلیل و ارزیابی کرد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران استخراج شده است. آقای دکتر شهرام آزادیان راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای بندیکت اشتپلر به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله، حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر است.

^۱. این ابیات گزینشی است از پرسش و پاسخ زال و موبدان. از آنجاکه تعداد ابیات زیاد است نقل تمام آنها در اینجا ممکن نیست (برای شرح کامل این پرسش و پاسخ نگاه کنید به شاهنامه، ج ۱: بیت ۱۲۱۹ به بعد). ضمناً ابیات آخر که داخل علامت [] آمده در متن چاپ خالقی نیست و ما آنها را از نسخه‌بدلها وارد کرده‌ایم.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران و هیئت داوران رساله که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Behjat, Hamideh. (2007). Schahname und das Nibelungenlied Versuch eines Vergleichs, Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji, No. 40, Special Issue, German, pp. 27-43.
- Crawford, Jackson. (2020). Skirnismal in old Norse and English, in: <https://youtu.be/Fhe49dfsqq4>, accdss 24/07/2020.
- Dumézil, Georges. (1986). Mythe et épopée I, L'idéologie des trois fonctions dans les épopées des peuples indo-européens, Éditions Gallimard, pp. 622-623.
- Ferdowsi. A. (2012). Shahnamah, edited by J. Khaleghi Motlagh, Tehran: Great Islamic Encyclopedia Center.
- Khaleghi Motlagh, Jalal. (1993). Flower of ancient sufferings, Tehran: Markaz Publishing.
- Sturluson, Snorri. (1966). The Prose Edda - Tales from north mythology, translated from Icelandic by Jean I. Young, University of California Press, Berkeley.
- The Poetic Edda. (2014). revised and edited by Carolyne Larrington, Oxford World's Classics.

فهرست منابع فارسی

- شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۱)، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- گل رنج‌های کهن، خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۲). تهران: نشر مرکز.
- Mythe et épopée I, L'idéologie des trois fonctions dans les épopées des peuples indo-européens. (1986). Dumézil, Georges. Éditions Gallimard.
- Schahname und das Nibelungenlied Versuch eines Vergleichs. (2007). Hamideh Behjat, Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji, No. 40, Special Issue, German, pp. 27-43.
- Skirnismal in old Norse and English, Crawford, Jackson. in: <https://youtu.be/Fhe49dfsqq4>.

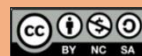
Sturluson, Snorri. (1966). The Prose Edda - Tales from north mythology, translated from Icelandic by Jean I. Young, University of California Press, Berkeley.
The Poetic Edda. (2014). revised and edited by Carolyne Larrington, Oxford World's Classics.

معرفی نویسندگان

شهرام آزادیان: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: sazadian@ut.ac.ir)
بندیکت اشتپلر: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: bensteppeler@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Shahram Freedom: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: sazadian@ut.ac.ir : Author responsible)
Benedict Steppeler: Ph.D. student of Persian language and literature group, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: bensteppeler@gmail.com)